

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

سخن در بحث احجاج صبی و قربانی برای صبی است که این قربانی، بر عهده چه کسی است؛ صبی یا ولی؟ مسئله از نظر فتوا روشن است که بر عهده ولی می باشد، اما دلیل این فتوا چیست؟ پنج دلیل را مطرح کردیم و در این میان غیر از اجماع، صحیحه زراره را پذیرفتیم و آن دلیل محقق خویی (قدس سره) نیز با اضافه ای به آن داشتیم، آن را هم پذیرفتیم.

دلیل ششم بر لزوم هدی بر ولی

این روایت صحیح می باشد و در آن آمده است: «و اذبحوا عنهم كما تدبحون عن أنفسكم»^[1]، خطاب در «و اذبحوا» به اولیاء است؛ یعنی ولی باید قربانی کند. مرحوم خوئی می فرماید: «فإنها ظاهرة في أن الكبار الذين تكفلوا امر الصبيان مأمورون بالذبح عن الصغار»^[2]، مرحوم خوئی در عبارتشان چیزی را نیاوردند (البته یکی از فرق هایی که بین مستمسک مرحوم حکیم و کتاب های محقق خوئی (قدس سره) هست، این که مستمسک مرحوم حکیم به قلم خود ایشان است، ولی تقریرات مرحوم خویی را شاگردان ایشان نوشتند). البته این مقدار استدلال که «و اذبحوا» خطاب به اولیاء است، این اعم از این است که از پول خودشان بدهند یا از پول صبی بدهند.

مرحوم حکیم می گوید اطلاق روایت، اقتضا دارد که این ذبح، از پول ولی باشد؛ یعنی وقتی می گوید شما این کار را انجام بدهید، دیگر نیاورده که از پول صبی بردارید این کار را انجام بدهید و این اطلاق اقتضا دارد که از مال خود ولی باشد.^[3]

به نظر ما این سخن نیز ناتمام است؛ چرا که روایت اصلاً در مقام این نیست که از پول چه کسی داده شود؟ روایت می گوید از جانب صغار نیز شما باید ذبح کنید، اما این که پولش را خودت بدهی یا صبی بدهد، نه اطلاق روایت دلالت بر این دارد که از ولی باید داده شود و نه اصلاً در مقام بیان این جهت روایت نیست. روایت فقط می گوید در این احجاج باید ذبحی هم از جانب صبیان انجام شود. بنابراین، به نظر ما با این که هم محقق خوئی (قدس سره) و هم مرحوم حکیم و دیگران به این روایت اسحاق بن عمار تمسک کردند، با این حال استدلال به این روایت تمام نیست.

دیدگاه والد معظم (قدس سره) پیرامون دلیل ششم

مرحوم والد ما اشکال دیگری به روایت اسحاق بن عمار دارند و آن این که با این که اکثر فقها استدلال به روایت اسحاق را تمام دانستند، اما به نظر ما ناتمام است، دلیل ایشان این است که این روایت اسحاق، مربوط صبیان ممیز است، در حالی که مورد

ما در بحث احجاج، صبیان غیر ممیز است و قرینه بر این که روایت اسحاق درباره ممیز است، این که دارد: «یغتسلون ثم یحرمون»؛ یعنی این صبیان غسل می‌کنند و سپس احرام می‌بندند، نمی‌شود به صورت مجهول خواند؛ یعنی اینها را به اجبار غسل داده و احرام کرد؛ چرا که در صدر روایت آمده: «قل لهم». از این رو، روایت اسحاق مربوط به ممیز است.

ایشان در ادامه به بیان اشکالی پرداخته و می‌فرماید: اشکال: اگر در صبی ممیز، ولی باید از پول خودش بدهد، در صبی غیر ممیز به طریق اولی باید پول قربانی را بپردازد؛ یعنی بر فرض که از اشکال قبلی چشم‌پوشی کنیم، مشهور از این روایت استفاده کردند که ولی باید از پول خودش بدهد. مستشکل می‌گوید اگر پول قربانی صبی ممیز را باید ولی بدهد، در صبی غیر ممیز به طریق اولی است.

پاسخ: اصلاً وجهی ندارد که در ممیز بگوئیم ولی باید پولش را بدهد. اینکه در روایت دارد: «و انبخوا عنهم کما تذبحون عن انفسکم»، چون در میان اعمال حج، قربانی یک خصوصیتی دارد که نوع مردم مباحثاً نمی‌توانند انجام بدهند و باید وکیل بگیرند که کسی به قربانگاه برود برای آنها انجام بدهد، بعد امام (علیه السلام) می‌فرماید وقتی برای خودتان قربانی انجام می‌دهید، برای صبیان ممیز نیز انجام بدهید.^[4]

لذا ایشان در جواب، همان اشکال اول را که بیان شد مطرح کرده و نمی‌گویند روایت دلالت ندارد، بلکه می‌گویند لا وجه در اینکه بگوئیم در صبی ممیز، ولی باید پول قربانی صبی ممیز را بدهد. نتیجه این است که استدلال به روایت اسحاق بن عمار ناتمام است. ادله دیگر مرحوم حکیم

مرحوم حکیم بعد از اینکه ادله لزوم هدی بر ولی را بیان می‌کند، می‌فرماید دو عبارت هست که این را باید تکلیفش را روشن کنیم، یک روایت در صحیح زراره است که «یصوم الکبار»^[5]، یک روایت هم در صحیح معاویه بن عمار است که: «وَمَنْ لَا یَجِدُ مِنْهُمْ هَدِیًّا فَلْیَصُمْ عَنْهُ وَلِیُّهُ»^[6]، که ایشان عمدتاً بحث را روی این تعبیر در صحیح معاویه بن عمار می‌آورند.

اشکال: چه بسا توهم شود که بین آنچه که در صحیح معاویه بن عمار آمده و آن روایات و ادله‌ای که دلالت دارد هدی بر ولی لازم است، تنافی وجود دارد، بیان تنافی این است که «من لا یجد الهدی»، این «من» به صبی می‌خورد، «و من لا یجد الهدی و هی منهم یعنی الصبیان فلیصم عنه ولیّه»؛ ولی‌اش از جانب او روزه بگیرد، پس مفهومی این است که اگر صبی خودش پول هدی را دارد، برای او باید انجام شود، اما این «لا یجد» یعنی «لا یقدر»؛ یعنی قدرت ندارد.

بنابراین، وجدان در اینجا به معنای وجدان خارجی و عدم وجدان خارجی نیست، بلکه «و من لا یجد» یعنی «لا یقدر علی الهدی» که مفهومی این است که صبی‌ای که خودش قدرت بر هدی دارد یعنی پول هدی را دارد، باید خودش قربانی کند یا ولی‌اش از جانب او پول بردارد و قربانی کند، اما اگر یک صبی قدرت بر قربانی ندارد، «فلیصم عنه ولیّه».

پس روایت معاویه بن عمار با این بیان، دلالت دارد بر این که صبی «إذا کان قادراً علی ثمن الهدی»، باید این ثمن هدی را بدهد و از جانب او قربانی بشود، اما اگر قادر نیست، نوبت می‌رسد به این که ولی‌اش از جانب او روزه بگیرد.

پاسخ: مرحوم حکیم در مقام جواب می‌فرماید: «لا یبعد أن یكون المراد من عدم وجدانهم الهدی عدم وجدان الولی للهدی عنهم»؛ یعنی اگر «من» در «من لا یجد الهدی» را به صبی برگردانیم (یعنی صبی‌ای که «لا یقدر عن الهدی»)، در اینجا منافات پیدا می‌کند این روایت با آن ادله‌ای که می‌گوید هدی با ولی است، اما اگر «من» در «من لا یجد الهدی» را به ولی برگردانده و بگوئیم ولی‌ای که قدرت بر هدی از جانب صبیان ندارد، باید روزه بگیرد، دیگر تنافی پیش نمی‌آید.

به بیان دیگر، علت این معنا آن است که غالباً صبیان پول قربانی را ندارد، مگر در هزار تا بچه چند نفر هستند که ثروتی داشته باشد که پول قربانی را بدهد، «لأن الغالب في الطفل عدم الوجدان و لا اقل من احتمال ذلك»، بعد ایشان می‌گویند اگر در این روایت معاویه بن عمار بگوئیم يك احتمال این است که «من لا يجد الهدى» به صبی برگردد و در نتیجه معنای آن این بشود که اگر صبی خودش پول هدی را دارد، پول هدی را باید بدهد، يك احتمال این است که «من لا يجد» به ولی برگردد، ایشان می‌فرماید مجرد وجود این احتمال سبب می‌شود که روایت از حجیت ساقط بشود؛ زیرا قاعده اولیه این است که: «لا يجوز التصرف في أموال الصبي» مگر در مواردی که مصلحت دنیوی برای او باشد.

اگر بخواهیم مخالفت با این قاعده کنیم، باید يك دلیل معتبري داشته باشیم، در اینجا روایت اجمال دارد «من لا يجد الهدى» را نمی‌دانیم به صبی برمی‌گردد یا به ولی؟ چون روایت اجمال دارد، قابلیت این که در مقابل آن قاعده قرار بگیرد را ندارد، قاعده این است که از پول صبی فقط در مصالح دنیویه صبی می‌شود مصرف کرد، اما از پول صبی نمی‌شود در مصالح اخرویه او مصرف کرد.^[17]

دیدگاه محقق خویی (قدس سره)

مرحوم خوئی می‌گوید این روایت معاویه بن عمار، يك اشعاري دارد به اینکه صبی باید پول هدی را بدهد، اما بعد می‌گوید: «لكن لأجل الصحيحة المتقدمة يحمل علي ما إذا لم يجد وليه مالا و أما إذا وجد فعليه»؛ به خاطر صحیحه قبلی که مراد صحیحه زراره است، آن را قرینه قرار بدهیم بر این که این «من لا يجد» یعنی «لا يجد الولي»، «و اما اذا وجد فعليه».

در صحیحه زراره آمده: «لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يُذْبَحُ عَنِ الصَّغَارِ وَ يَصُومُ الْكِبَارُ»؛ مرحوم خوئی می‌گویند دلالت صحیحه زراره را کافی دانستیم بر این که ولی باید پول قربانی را بدهد به قرینه این روایت زراره، روایت اسحاق بن عمار را تفسیر کرده و بگوئیم: «و من لا يجد» یعنی «لا يجد الولي»، اگر ولی قدرت نداشت بعد باید روزه بگیرد.

بعد می‌فرماید: «بل يمكن أن يقال إن ثبوت الصوم الذي هو بدل الذبح علي الولي يؤكد كون الذبح عليه»^[18]؛ این که صوم بر عهده ولی است، خودش قرینه می‌شود که پول ذبحش نیز بر عهده ولی است. این سخن بسیار خوبی است و عرفیت هم دارد. چطور می‌شود بگوئیم صبی باید قربانی را از پول خودش انجام بدهد، حال اگر صبی نتوانست انجام بدهد، راهش این است که بگوئیم این صبی بعد که بالغ شد، خودش روزه بگیرد، چرا الآن می‌گوئیم این ولی باید روزه بگیرد؟! این که روزه را باید ولی بگیرد، کشف از این می‌کند که پس پول قربانی نیز بر عهده خود ولی بوده، حال که ولی قدرت بر قربانی ندارد روزه بگیرد.

بنابراین، مرحوم خوئی نیز به قرینه صحیحه زراره، روایت اسحاق بن عمار را حل کرد و هم با قطع نظر از صحیحه زراره، ما روایت اسحاق بن عمار را طوری معنا می‌کنیم که دلالت دارد که قربانی را باید ولی پولش را بدهد. در نتیجه با ادله دیگر منافاتی ندارد.

تاکنون شش دلیل خواندیم، شما کنار این «الهدى علي الولي» بنویسید: «لصحيحة زراره» و دلیلی که مرحوم خوئی آوردند که این دو دلیل هدی بر ولی است. «و لا دلالة لإسحاق بن عمار و لا منافاة بين صحيحة معاوية بن عمار».

در ادامه باید دید که اولاً کفار صید به عهده چه کسی است؟ ثانیاً بقیه کفارات آیا به عهده صبی است یا ولی؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ غُلَمَانٍ لَنَا دَخَلُوا مَعَنَا مَكَّةَ بِعُمْرَةٍ وَخَرَجُوا مَعَنَا إِلَى عَرَقاتٍ بَغْيَرٍ إِحْرَامٍ قَالَ قُلْ لَهُمْ يَغْتَسِلُونَ ثُمَّ يَحْرُمُونَ وَادْبَحُوا عَنْهُمْ كَمَا تَذْبَحُونَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ.» الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج4، ص 304، ح 6 و وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 287، ح 14818-2.

[2] معتمد العروة الوثقى، ج1، ص: 39.

[3] «فإن إطلاقه يقتضي الذبح من مال الولي. بل هو مقتضى إطلاق الخطاب باحجابه، فإن الظاهر من إحجابه السعي في وقوع الحج منه - و منه الذبح - فيتعين على الولي بذله، كما يظهر ذلك بملاحظة نظيره، من الأمر باحجاج المؤمن أو نذر إحجابه، فإن الظاهر من ذلك السعي في حصول الحج منه حتى ببذل الهدى ونحوه من الماليات.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج10، صص 25 و 26.

[4] «و ظاهر الأكثر تمامية الاستدلال بهذه الرواية للمقام مع أن الظاهر عدم ارتباطها بما نحن فيه بوجه لأن كلامنا إنما هو في الصبي غير المميز الذي يريد الولي الإحجاج به بالكيفية التي عرفت و مورد هذه الرواية الصبيان المميزون الذين يتصدون للحج بأنفسهم و الدليل عليه قوله: يغتسلون ثم يحرمون و لا مجال لقراءتهما مبنية للمفعول بعد قوله: قل لهم كما هو ظاهر و عليه فالمتصدى للاغتسال و الإحرام إنما هو نفس الصبي و لا محالة يكون مميزا. ان قلت ان ذيل الرواية يدل على وجوب الذبح عنهم و ظاهره الثبوت في مال الأولياء فإذا كان الهدى ثابتا على الولي في الصبي المميز ففي الصبي غير المميز بطريق أولى. قلت - مضافا الى انه لا وجه للثبوت على الولي في الصبي المميز خصوصا إذا قلنا بعدم اشتراط حجه بإذن الولي - يكون المراد من الذيل ان الذبح حيث يكون امرا خاصا لا يتحقق من الكبير نوعا بالمباشرة و لذا تجري فيه النيابة في حال الاختيار فلذا ينوب الكبار عن الصغار كما ينوب الكبار بعضهم عن بعض و لا دلالة للذيل على وجوب ان يشتري الولي من ماله دون مال الطفل كما هو ظاهر فهذه الرواية أجنبية عن المقام.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 54 و 53.

[5] «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِنِّهِ وَهُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَ يُفْرِضَ الْحَجَّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لِيَّ عَنْهُ وَ يُطَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَنْهُ قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يَذْبَحُ عَنْ الصَّغَارِ وَ يَصُومُ الْكِبَارُ وَ يَتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يَتَّقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ النَّيِّابِ وَ الطَّيِّبِ فَإِنْ قَتَلَ صَيْدًا فَعَلَى أَبِيهِ.» الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج4، ص: 303، ح 1.

[6] «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: انْظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبْيَانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنٍ مَرٍّ وَ يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ وَ يُطَافُ بِهِمْ وَ يَرْمَى عَنْهُمْ وَ مَنْ لَا يَجِدُ مِنْهُمْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيَّهُ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) يَضَعُ السِّكِّينَ فِي يَدِ الصَّبِيِّ ثُمَّ يَقْبِضُ عَلَى يَدَيْهِ الرَّجُلُ فَيَذْبَحُ.» الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج4، ص: 304، ح 4.

[7] «نعم قد ينافي ذلك ما عرفت فيما تقدم من صحيح زرارة، و ما في صحيح معاوية بن عمار المتقدم، من قوله (عليه السلام): «و من لا يجد الهدى منهم فليصم عنه وليه ..» و لكن لا يبعد أن يكون المراد من عدم وجدانهم الهدى عدم وجدان الولي للهدى عنهم، لأن الغالب في الطفل عدم الوجدان. لا أقل من احتمال ذلك على وجه يسقط الخبر عن الصلاحية لرفع اليد عن القاعدة المقتضية عدم جواز التصرف في مال الصبي. و قد عرفت أن ترتب الثواب لا يصح للولي التصرف في مال الصغير، فلا يجوز له التصديق بماله و إن كان ما كان للصدقة من الثواب و الأجر في الآخرة، فإن ولاية الولي تقتضي حفظ ماله و صرفه في مصلحته الدنيوية لا غير، و ولاية الولي عليه إنما هي بملاحظة ذلك لا غير. و إذا ثبت غير ذلك في بعض الموارد فهو للدليل المخرج عن القاعدة المذكورة. مضافا الى ما عرفت: من أن ظاهر أمر الولي باحجاج الطفل إحجابه من مال الولي لا مال الطفل. و على هذا ما ذكره الجماعة في محله.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج10، ص: 26.

[8] «و أما ما في صحيح معاوية بن عمار من قوله: (ع) (و من لا يجد الهدى منهم فليصم عنه وليه). فيدل على أن الولي إذا لم يكن له مال فليصم عن الطفل، و لا يدل على أن الهدى من مال الصبي، و ان كان لا يخلو عن اشعار بذلك، و لكن لأجل الصحة المتقدمة يحمل على ما إذا لم يجد وليه مالا و أما إذا وجد فعلية بل يمكن أن يقال: ان ثبوت الصوم - الذي هو بدل الذبح - على الولي يؤكد كون الذبح عليه أيضا.» معتمد العروة الوثقى؛ ج1، ص: 39.